

بررسی تطبیقی غدیریه بولس سلامه و عبدالمسیح انطاکی

سیدمحمدرضی مصطفوی‌نیا*

محمودرضا توکلی محمدی**، رحمان نیکنام***

چکیده

بی‌شک واقعه غدیر یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود؛ چراکه در آن، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی، یعنی خلافت و جانشینی پیامبر(ص)، مشخص می‌شود. درباره غدیر و اتفاقات این واقعه بسیار سخن گفته‌اند. این حادثه را بسیاری از مورخان در کتاب‌های تاریخی خود ثبت کرده‌اند؛ همچنین، در احادیث نقل شده از ائمه (ع) اشاراتی به این واقعه شده است. بسیاری از شاعران نیز این واقعه را در قالب شعر ثبت کرده‌اند که در میان آنها، شاعران مسیحی هم وجود دارد. در این مقاله، این مسئله با تحلیل دو قصیده غدیریه از دو شاعر مسیحی (بولس سلامه و عبدالمسیح انطاکی) بیان می‌شود. هر دو شاعر در قصاید خود:

۱. تاریخ و حقایق تاریخی را مدنظر قرار داده و تاریخ را بیشتر از تخیل در اشعار خود وارد کرده‌اند،
۲. جزئیات این واقعه (مواردی مانند میزان گرما، انبوه جمعیت، وجود نگرانی در چهره پیامبر(ص)) را نیز توصیف کرده‌اند،
۳. به آیات قرآن، احادیث، و حوادث تاریخی اشاره کرده‌اند،
۴. عاطفه شعری را صادقانه در اشعار خود به کار برده و در بیان احساسات خود موفق بوده‌اند.

* استادیار گروه عربی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) mrtavakoly@yahoo.com

** مربی گروه عربی دانشگاه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران dr.amostafavinia@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم nikanam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۳

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، غدیر خم، ادب عربی، بولس سلامه، عبدالمسیح انطاکی.

۱. مقدمه

در طول تاریخ، بسیاری از افراد درباره واقعه غدیر سخن گفته و آن را نقل کرده‌اند؛ اما نکته درخور توجه در این زمینه این است که بسیاری از شاعران و نویسندگان مسیحی نیز این واقعه بزرگ را به تصویر کشیده‌اند. شاید یکی از دلایلی که این شاعران و نویسندگان به چنین موضوعی پرداخته‌اند، روحیه حقیقت‌جویانه و بی‌طرفانه آنان باشد، همان‌گونه که علامه امینی نیز به آن اشاره می‌کند (← الامینی، ۱۹۹۴: ۳/۳ و ۴).

این شاعران و نویسندگان در جواب این سؤال که چرا مسیحیان به اسلام و تشیع توجه دارند، جواب جالبی می‌دهند. زجاج نصرانی در این باره سروده است (الاریلی، ۱۳۶۴: ۱/۸۹):

علی امیر المؤمنین صریمه و ما لسواه فی الخلافة مطمع
له النسب العالی و إسلامه الذی تقدم فيه والفضائل أجمع
و لو كانت أهوی ملة غیر ملتى لما كنت إلا مسلما أتشیع

علی (ع) حجت قاطعه است، و پس از پیامبر (ص) هیچ کس جز ایشان را حقی در خلافت نیست؛

نسبش عالی است و در اسلام و تصدیق گفتار پیامبر (ص) کسی از وی پیشی نگرفته و اوست که جامع همه فضیلت‌ها است؛

و اگر من بخواهم مذهبی جز مذهب خود را برگزینم، قطعاً تشیع و پیرو علی (ع) بودن را انتخاب می‌کنم.

و یا زینابن اسحاق الرسعینی الموصولی النصرانی در جواب این سؤال که چرا مسیحیان درباره حضرت علی (ع) شعر گفته‌اند، چنین سروده است (مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۹۹۹: ۲۹۸):

يقولون ما بال نصارى تحبهم و أهل النهی من أعرب و أعاجم؟!
فقلت لهم: إنى لأحسب حبهم سرى فى قلوب الخلق حتى البهائم

به ما می‌گویند که مسیحیان را به اسلام و تشیع و رهبران آن چه؟!؛

پس من به آنها گفتم: من دوستی اهل بیت را می‌بینم که نه تنها در دل انسان‌ها بلکه در جان و دل تمامی مخلوقات راه یافته است.

از دیگر نویسندگان مسیحی که راجع به تشیع نظر می‌دهند، می‌توان از آنتوان بارا (نویسنده معاصر سوری‌الأصل ساکن کویت) نام برد، که در این باره می‌گوید:

همه ادیان یکی هستند و هر دینی برای کامل کردن دین قبلی نازل شده‌است: یهودیت دینی تثوریک، و مسیحیت دینی روحی است و اسلام برای تکمیل این نقص‌ها ظهور کرده است؛ و درنهایت، همه ما مسلمانیم، چرا که به خدای واحد، تورات، انجیل و قرآن واحد اعتقاد داریم. اما تشیع، بالاترین درجه عشق و به معنی دوستی پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت آن حضرت (ص) است. هر کس با هر دین و مذهبی می‌تواند و درعین حال به عقاید دینی خود پایبند باشد. (روزنامه‌ابرا، آبان ۱۳۸۰: ۶)

شاعران زیادی نیز در این مسیر گام برداشته و شعر و ادب خود را وقف آن کرده‌اند، که از جمله آنها دو شاعر بزرگ مسیحی، بولس سلامه و عبدالمسیح انطاکی، است. در این مقاله، پس از معرفی اجمالی این دو شاعر، دو قصیده از آنها که راجع به جریان غدیر خم سروده شده است، بررسی می‌شود.

۲. زندگی‌نامه بولس سلامه

بولس سلامه، شاعر حماسه‌سرا، ادیب، روزنامه‌نگار، و قاضی مسیحی لبنانی است که در سال ۱۹۰۲م / ۱۳۲۰هـ در روستای «بتدین‌اللقش» — نزدیک جزین در جنوب لبنان — به دنیا آمد. البته در سال تولد او اختلاف نظر وجود دارد. به اعتقاد دکتر یوسف اسعد داغر، او در سال ۱۹۰۳م به دنیا آمده است (داغر، ۱۹۸۳: ۴/۳۴۸).

پس از مدتی تحصیل، به علت جنگ جهانی اول، چهار سال خانه‌نشین شد و درطول این مدت، کتاب‌های مختلف را مطالعه کرد و پس از پایان جنگ، به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۹۲۵م به کسب مدرک کارشناسی نایل آمد و پس از آن به مدت پانزده سال در شهرهای مختلف قضاوت کرد (عید، ۱۹۹۲: ۱۰). اما سید حسین مرعشی در کتاب خود بیان می‌کند که وی در سال ۱۹۲۶م فارغ‌التحصیل شد (مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۰).

به دلیل بیماری، چهل سال از عمر خود را در بستر گذراند و درطول این مدت حدود ۲۳ عمل جراحی بر روی او انجام شد، و وی درطول این مدت، تمامی دردها را با صبر و ایمان به خدا تحمل می‌کرد؛ و به خاطر تحمل همین دردها بود که دکتر یوسف اسعد داغر، لقب «ایوب قرن بیستم» را به او داد (داغر، ۱۹۸۳: ۴/۳۴۸).

خود شاعر در قصیده ای راجع به درد و رنجی که متحمل شده، چنین سروده است (سلامه، ۱۹۵۵: ۷):

أیوب! ما آیوب ماذا خطبه هو قطرة، و أنا خطم بلاء

ایوب! ایوب کیست؟ مصیبت او چیست؟ مصیبت او در مقابل مصیبت من همچو قطره در برابر دریا است.

۳. آثار سلامه

۳.۱ در شعر

۱. قصیده علی (ع) و حسین (ع) (۱۹۴۶م)،
۲. فلسطین و اخواتها (۱۹۴۷م)،
۳. الامیر و بشیر (۱۹۴۷م)،
۴. حمدان البدوی (۱۹۴۷م)،
۵. حماسه عید الغدیر (۱۹۴۸م) [این حماسه ۳۵۰۰ بیت دارد؛ و این نظر منصور عید است (عید، ۱۹۹۲: ۱۹). دکتر حسام ضیقه — استاد دانشگاه لبنان — تعداد ابیات این حماسه را ۳۴۱۵ بیت ذکر کرده است (ضیقه، ۱۹۹۸: ۲۲۳)؛ و علامه امینی تعداد آنها را ۳۰۸۵ بیت دانسته است (امینی، ۱۹۹۴: ۳/ ۲۷). اما سید حسین مرعشی معتقد است که این حماسه در سال ۱۹۴۹م سروده شده است و ۳۴۲۵ بیت دارد (مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۴).]
۶. حماسه عیدالریاض (۱۹۵۵م) [که تعداد ابیات آن در کتاب حماسه عید غدیر ۹۰۰۰ و در کتاب شعرای لبنان ۷۶۷۷ بیت ذکر شده است.

۳.۲ در نثر

۱. حدیث العشیه (۱۹۴۹م)،
۲. مذکرات جریح (۱۹۵۰م)،
۳. الصراع فی الوجود (۱۹۵۲م) [البته در کتاب حماسه عیدالغدیر، سال تألیف این اثر، ۱۹۵۴م ذکر شده است. (مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۱).]
۴. حکایه عمر (۱۹۶۱م)،
۵. خبیز و ملح (۱۹۶۶م)،

۶. مع‌المسیح (۱۹۶۷م)،
۷. من شرفتی (۱۹۶۷م)،
۸. تحت‌السندیانه (۱۹۶۸م)،
۹. لیالی‌الفندق (۱۹۶۸م)،
۱۰. فی ذلک‌الزمان (۱۹۷۰م).

سلامه در دو حماسه عیدالریاض و عیدالغدیر، تاریخ را موضوع اصلی حماسه‌های خود قرار داده است. در عیدالریاض، ملک عبدالعزیز آل سعود ملقب به «أسدالجزیره» را مدح کرده و از شجاعت‌ها و رشادت‌های وی سخن رانده اما درباره علت سرودن حماسه دیگر (عیدالغدیر) — که در آن، مهم‌ترین حوادث و اتفاقات تاریخ اسلام از عصر جاهلی تا پایان حادثه غمبار کربلا را شرح داده — چنین نوشته است:

با چاپ یکی از قصایدم (حمدان‌البدوی) در سال ۱۹۴۷م در مجله الأديب‌الغراء، علامه عبدالله‌الغلایلی از من خواست که حماسه‌ای بسرایم و افتخارات عرب را در آن ذکر کنم. در پاییز همان سال، علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین به من پیشنهاد کرد که راجع به عید غدیر شعری بسرایم؛ پس از این پیشنهاد افکارم دگرگون شد و به فکر فرو رفتم و عزمم را جزم کردم تا حماسه‌ای با عنوان عیدالغدیر بسرایم. (سلامه، ۱۹۸۶: ۷)

وقتی شاعر با دیدن اینکه اعراب در چه خواب طولانی فرو رفته و چقدر از عظمت گذشته فاصله گرفته‌اند، و با توجه به شرایط موجود و حمله اسرائیل به فلسطین، درصدد بیداری عرب‌ها برمی‌آید، در پاسخ به این پرسش که چرا این حماسه را سروده است، چنین می‌نویسد:

عرب‌ها امروز در خواب فرورفته‌اند و برای بیداری آنها به یک پهلوان و قهرمان نیاز است؛ و در تاریخ عرب، چه کسی والاتر و بزرگ‌تر از علی بن ابی‌طالب (ع) که نماد علم و عمل و دانش است، و چه کسی همچو حسین (ع) که درمقابل ظلم ایستاد؟ پس پدر برای حق زیست و شمشیرش را جهت دفاع از حق از نیام کشید و پسر در کربلا در راه حق شهید شد و این عجیب نیست؛ چرا که اولی دست‌پرورده محمد (ص) و دومی پاره تن او است. (سلامه، ۱۹۸۶: ۸)

۴. زندگی‌نامه عبدال‌المسیح انطاکی

عبدال‌المسیح بن فتح‌الله بن عبدال‌المسیح بن یوحنا اشعاری دارد که در آنها برخی از امیران عرب

مدح گفته و صلہ دریافت کرده است. این شاعر اصالتاً یونانی است؛ که بعد از آنکه یکی از اجدادش ساکن انطاکیه شد و خانواده شاعر به حلب نقل مکان کردند، در سال ۱۲۹۱هـ.ق/ ۱۸۷۴م در حلب به دنیا آمد و در آنجا بزرگ شد. در آنجا در مجله الشانور مشغول به کار شد؛ سپس در سال ۱۳۱۵هـ.ق به مصر رفت و ۱۲ سال در آنجا در روزنامه العمران فعالیت کرد. وی در سال ۱۳۴۱هـ.ق/ ۱۹۲۳م در قاهره دار فانی را وداع گفت (الجبوری، ۲۰۰۳: ۳/۳۶۱). البته در معجم المطبوعات سال وفات وی به اشتباه ۱۹۱۷م قید شده است (سرکیس، ۱۹۲۸: ۴۹۲).

وی از جمله اولین شاعرانی بود که به پان عربیسم روی آورد و علیه حکومت عثمانی و ترکان اقداماتی انجام داد. عطاءالله افتخاری در این باره چنین می گوید:

وی اولین کسی است که ندای قومیت عربی را سر داد و خواستار کشور عربی مستقل و واحدی (ایالات متحده عربی، مثل ایالات متحده آمریکا) بود که به ترکان و نیز شرق و غرب وابسته نباشد؛ و در همین راستا به رهبران جهان عرب و نیز به شیوخ و امیران و سلاطین آن مراجعه کرد و برای پیشبرد اهداف خود مجله الشانور را در حلب منتشر کرد. (افتخاری، ۱۳۷۶: ۵)

پس از جنگ جهانی اول، به بخش جنوبی ایران آمد و شیخ خزعل را مدح گفت و مورد توجه وی قرار گرفت و همانجا بود که این حماسه را سرود (همان: ۵-۶).

از جمله آثار انطاکی می توان موارد زیر را نام برد:

۱. نیل الامانی فی الدستور العثماني،

۲. النهضة الشرقية که کامل نشد،

۳. دیوان عرف الخزام که شامل مدایح است،

۴. رحلة السلطان حسين في رياض البحرين،

۵. الرياض المزهرة بين الكويت والمحمرة.

۵. خلاصه‌ای از واقعه غدیر

آنچه در سال دهم هجری به فرمان خدا در «غدیر خم» روی داد و پیامبر اکرم (ص) در روز هیجدهم ذی حجه آن سال، در بازگشت از «حجة الوداع» امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را به امامت مسلمین و ولایت امت و جانشینی خویش نصب کرد، در راستای اطاعت امر

خداوند بود. گرچه اعلان وصایت و خلافت و ولایت حضرت علی(ع) از همان آغاز دعوت علنی در واقعه «یوم‌الدار» صورت گرفت و این مسئله مهم و حیاتی و سرنوشت‌ساز بارها و بارها از زبان پیامبر خدا(ص) اعلام شد و آیات قرآن در شأن حضرت امیر(ع) و فضایل آن حضرت(ع) و اهل بیت عصمت(ع) نازل شد، واقعه «غدیر» روز اعلام رسمی و علنی این مسئله بود که در حضور بیش از صد هزار مسلمان حاضر در غدیر خم اتفاق افتاد. (← مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۳۷)

پیامبر(ص) در سال دهم هجرت برای انجام فریضه و تعلیم مراسم حج، به مکه عزیمت کردند. این بار، انجام این فریضه با آخرین سال عمر پیامبر(ص) مصادف شد؛ و از این جهت آن را «حجة‌الوداع» نامیدند. مراسم حج به پایان رسید و پیامبر(ص) راه مدینه را، درحالی‌که گروهی انبوه او را بدرقه می‌کردند و جز کسانی که در مکه به او پیوسته بودند همگی در رکاب او بودند، درپیش گرفت. چون کاروان به پهنه بی‌آبی به نام «غدیر خم» (در نزدیکی جحفه) رسید، پیک وحی فرود آمد و به پیامبر(ص) فرمان توقف داد. پیامبر(ص) نیز دستور داد که همه از حرکت بازایستند و بازماندگان فرا رسند.

کاروانیان از توقف ناگهانی و به‌ظاهر بی‌موقع پیامبر(ص) در این منطقه بی‌آب، آن هم در نیمروزی گرم که حرارت آفتاب بسیار سوزنده بود، درشگفت ماندند. مردم با خود می‌گفتند: فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده است که در اهمیت آن همین بس که به پیامبر(ص) مأموریت داده شده است که در این وضع نامساعد همه را از حرکت بازدارد و فرمان خدا را ابلاغ کند. فرمان خدا به رسول گرامی(ص) طی آیه زیر نازل شد:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ... (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است، به مردم برسان؛ و اگر نرسانی، رسالت خدای را به‌جا نیاورده‌ای؛ و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند ...

ولایت و جانشینی امام پس از پیامبر(ص)، از موضوعات خطیر و پراهمیتی بود که جا داشت ابلاغ آن مکمل رسالت باشد و خودداری از بیان آن، مایه نقص در امر رسالت شمرده شود.

همچنین جا داشت که پیامبر(ص)، از نظر محاسبات اجتماعی و سیاسی، خوف و ترس به خود راه دهد؛ چراکه وصایت و جانشینی شخصی مانند حضرت علی(ع) که بیش از سی‌وسه سال از عمر او نگذشته بود، بر گروهی که پرسن و سال‌تر از او بودند، بسیار گران

می آمد، به علاوه خون بسیاری از بستگان همین افراد که دور پیامبر(ص) را گرفته بودند، در صحنه های نبرد به دست حضرت علی(ع) ریخته شده بود و حکومت چنین فردی بر مردمی کینه توز بسیار سخت می نمود، ضمن اینکه حضرت علی(ع) پسرعمو و داماد پیامبر(ص) بود و تعیین چنین فردی برای خلافت در نظر افراد کومه بین، نوعی تعصب فامیلی به شمار می رفت.

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ماه ذی الحجه بر سرزمین غدیر خم به شدت می تابید و گروه انبوهی که تعداد آنها در تاریخ از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار ضبط شده است، به فرمان پیامبر(ص) در آن محل فرود آمدند و در انتظار حادثه تاریخی آن روز بودند، در حالی که از شدت گرما رداها را به دو نیم کرده، نیمی بر سر و نیم دیگر را زیر پا انداخته بودند. پس از اقامه نماز، پیامبر(ص) بر منبر بلندی که از جهاز شتران ترتیب یافته بود، قرار گرفت و با صدای بلند خطبه ای به شرح زیر ایراد کرد:

ستایش از آن خدا است. از او یاری می خواهیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم و از شر نفس خویش و بدی کردارمان به خدایی پناه می بریم که جز او برای گمراهان هادی و راهنمایی نیست؛ خدایی که هر کس را هدایت کرد، برای او گمراه کننده ای نیست. گواهی می دهیم که خدایی جز او نیست و محمد بنده خدا و فرستاده او است. هان ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. من مسئولم و شما نیز مسئولید. در باره من چه فکر می کنید؟

یاران پیامبر(ص) گفتند:

گواهی می دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ کردی و خیر خواه ما بودی و ما را نصیحت کردی و در این راه بسیار کوشیدی. خداوند به تو پاداش نیک دهد!

سپس پیامبر(ص) فرمود:

آیا گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمد(ص) بنده خدا و پیامبر او است؟ بهشت و دوزخ و مرگ حق است و روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در خاک پنهان شده اند، زنده خواهد کرد؟

یاران پیامبر(ص) گفتند:

آری، آری، گواهی می دهیم.

پیامبر(ص) ادامه داد:

من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم: ثقل اکبر که کتاب خدا است و ثقل

اصغر که عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند. هان ای مردم! بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب نمانید تا نابود نشوید.

در این موقع، پیامبر(ص) دست حضرت علی(ع) را بالا برد، تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه مردم نمایان شد و همه حضرت علی(ع) را در کنار پیامبر(ص) دیدند. آنگاه فرمود:

هان ای مردم! سزاوارترین فرد بر مؤمنان از خود آنان کیست؟

یاران پیامبر(ص) پاسخ دادند:

خداوند و پیامبر او بهتر می‌دانند.

پیامبر(ص) ادامه داد:

خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و بر آنان از خودشان اولی و سزاوارترم. هان ای مردم!

من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ. (دل‌بیشه، ۱۳۸۳: ۳۳)

هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی مولا و رهبر او است.

رسول اکرم(ص) این جمله آخر را سه بار تکرار کرد و سپس ادامه داد:

پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا! یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا! علی را محور حق قرار ده.

سپس افزود:

لازم است حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع کنند.

هنوز اجتماع باشکوه به حال خود باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر(ص) بشارت داد که خداوند امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان بتمامه ارزانی داشت:

...الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا ... (مائده: ۳)

در این لحظه، ندای تکبیر پیامبر(ص) بلند شد و فرمود: خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی پس از من خشنود شد.

پیامبر(ص) از جایگاه خود فرود آمد و یاران او، دسته‌دسته، به حضرت علی (ع) تبریک گفتند و او را مولای خود و مولای هر مرد و زن مؤمنی خواندند. در این موقع، حسان بن ثابت - شاعر رسول خدا - برخاست و این واقعه بزرگ تاریخی را در قالب شعری باشکوه ریخت و به آن رنگ جاودانی بخشید. (الرضی، ۱۹۸۴: ۲۷ و ۲۸)

۶. اشتراکات غدیریه بولس سلامه و عبدالمسیح انطاکی

با بررسی این دو قصیده، به اشتراکاتی برمی‌خوریم که بیانگر آن است که هر دو شاعر از منابع تاریخی مشترک استفاده کرده و یا اینکه از هم تأثیر و تأثر داشته‌اند. نکته جالب دیگر در مورد این دو شاعر، امانت‌داری هر دو در بیان این حقیقت تاریخی است.

۷. بررسی قصاید، و بیان نقاط برجسته و اشتراکات دو قصیده

۱.۷ کثرت جمعیت

بولس سلامه انبوه جمعیت را در قالبی زیبا به تصویر کشیده است (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۶):

عاد من حجة الوداع الخطیر	و لفیف الحجیج موج بحور
لجة خلف لجة کانتشا	رالغیم صبحا فی الفدغدالمغمور
و تباری للحج کل رشید	یستطیع القیام للتکییر

پیامبر(ص) و مردم از حجة الوداع بازگشتند درحالی که جمعیت بسیاری از تمامی کسانی که توانایی حج داشتند، حاضر بودند. جمعیت آنقدر زیاد بود که همچو ابری که در صبحگاهان همه جا را فرا می‌گیرد، صحرا را در تسخیر خود درآورده بود.

و انطاکی انبوه جمعیت را اینگونه به تصویر می‌کشد (انطاکی، بی تا: ۱۷۸):

فسارت الناس تبغی الحج صحبته	و ما تخلف منها غیر ضاویها
فیها النساء و فیها الولد تحملها	التوق التی لیس طول السیر یضنیها
أما الرجال فقد کانت مسارعة	معه فراکیها فی جنب ماشیها

مردم درحالی که همراه پیامبر(ص) بودند، رهسپار سفر حج شدند. جمعیت همراه پیامبر(ص) افرادی را شامل می‌شد که توانایی انجام این فریضه را داشتند. زنان و کودکان که توانایی راه رفتن نداشتند، بروی شتران بودند و مردان که توانایی داشتند، پیاده می‌آمدند.

بولس سلامه، در اشعار خود، با به‌کاربردن دو تشبیه (تشبیه جمعیت فراوان به امواج دریا و تشبیه جمعیتی که دشت را پر کرده اند به ابری که صبحگاه همه جا را فرا می‌گیرد)، زیبایی دو چندان به اشعارش بخشیده است، و به‌نظر می‌رسد او در بیان این مطلب (کثرت جمعیت) موفق‌تر عمل کرده است.

همچنین با وجود آنکه هر دو شاعر انبوه جمعیت را وصف کرده اند، بولس سلامه انبوه جمعیت را در راه بازگشت از این سفر نورانی به‌تصویر کشیده و انطاکی از آمادگی مسلمانان برای انجام این کار واجب و رهسپارشدن به این سفر سخن گفته است.

۲.۷ وصف سختی راه و گرمای شدید و توقف در غدیر خم

پس از وصف انبوه جمعیت، بولس سلامه در قصیده خود به سختی راه و گرمای شدید اشاره می‌کند (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۷):

بلغ العائدون بطحاء (خم) فکان الركبان فی التنور
عرفوه غدیر خم و لیس الغد — اور إلا ثماله من غدیر
أی مستنقع و خمیم کأن الماء فیہ غضارة من قیر

پیامبر(ص) و مسلمانان به آبگیر خم رسیدند؛ و آنجا آنقدر گرم بود که گویی در تنور قرار دارند؛ و علت اینکه آنجا را «غدیر خم» نامیده اند، این است که در آنجا مقداری آب باران جمع می‌شد؛ و همین مقدار آب که در آنجا جمع می‌شد، نعمتی بزرگ برای رهگذران و مسافران به‌شمار می‌آمد.

و انطاکی می‌گوید که مسلمانان در آن مکان (غدیر خم) توقف داشته‌اند اما از گرما سخنی به‌میان نمی‌آورد (انطاکی، بی‌تا: ۱۸۰):

حتی إذا نزلت للإستراحة فی «غدیر خم» و کان السیر معیها

تا اینکه مسلمانان به منطقه غدیر خم رسیدند و از شدت خستگی، آنجا را برای استراحت انتخاب کردند.

در مقایسه دو شاعر، باز هم انطاکی به شکلی گذرا مسئله را بیان کرده اما بولس سلامه با توصیف جزئیات منطقه و گرمای هوا، و نیز با به‌کارگیری دو تشبیه، در ارائه مطلب موفق‌تر عمل کرده است.

۳.۷ نزول فرشته وحی و ابلاغ پیام الهی

در این گرمای شدید است که نگرانی هایی در چهره پیامبر(ص) نمایان می شود (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۷):

و إذا بالنبي يرقب شيئا وهو في مثل جمدة المسحور

در چهره پیامبر(ص) نگرانی وجود دارد؛ مثل اینکه امر مهمی درپیش است. بله، امر مهمی درپیش است. پیامبر(ص) نگران است که آیا می تواند این پیام مهم را به مردم ابلاغ و حق مطلب را ادا کند، و آیا مردم این امر مهم را می پذیرند. اینجاست که فرشته وحی نازل می شود و به پیامبر(ص) دلداری می دهد و حمایت پروردگار را اعلام می کند(سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۸):

جاء جبريل قائلاً: «يا نبي الله بلغ كلام رب مجير
أنت في عصمة من الناس فانتز بينات السماء للجمهور
و أذعها رسالة الله وحيًا سرمديا و حجة للصور

جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد و گفت: ای رسول خدا هر آنچه را که از پروردگارت به تو دستور داده شده است، به مردم ابلاغ کن؛ چرا که این دستورات، راهنمای کامل انسان ها در تمامی دوران ها است و خداوند تو را در انجام مأموریتت از شر دشمنان حفظ می کند.

درخصوص مسئله نزول فرشته وحی، تنها بولس سلامه به این نکته اشاره کرده و انطاکی در این باره سخنی به میان نیاورده است. بولس سلامه نیز قول جبرئیل را دقیقاً به صورتی که در خطبه غدیر آمده، بیان کرده است؛ استفاده از کلماتی مانند «بَلِّغ»، «رَبِّ»، «عَصْمَةَ»، و «النَّاسِ»، دلیل این مدعا است. شاعر در اشعار خود، به آیه ۶۷ سوره مائده اشاره کرده است: یا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه يعصمك من الناس ...

۴.۷ زمینه سازی برای بیان فرمان الهی

پس از فرود آمدن فرشته وحی و ابلاغ فرمان الهی، مردم تغییراتی را در چهره پیامبر(ص) مشاهده می کنند و همه منتظرند که پیامبر(ص) چیزی بگویند. بولس سلامه سخن پیامبر(ص) را چنین به قالب شعر درمی آورد(سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۸ و ۱۰۹):

أيها الناس قال أوشك أن أدي و إنسى و إنكم لنشور
و كلانا يجيب هل تشهدون الحق إنى بلغت أمر القدير؟

ای مردم! نزدیک است آن زمان که همه ما در محضر عدل برانگیخته شویم و از هر یک از ما درباره اعمالمان سؤال شود که آیا وظایف خود را انجام داده‌ایم. آیا شهادت می‌دهید که من امر پروردگار توانا را به صورت کامل ابلاغ کردم؟

انطاکي نیز این صحنه را به خوبی به تصویر کشیده است (انطاکي، بی تا: ۱۸۰):

نادی أنا بشر یا ناس مثلکم و کلانا للمنايا لانحاشيها
و إن دعوة ربی لی لقد قربت و بالرضی بالقضا إنی ألبیها
و سوف یسألکم عنی و یسألنی عنکم إله جموع الخلق ذاریها
فما تقولون عنی عند ربکم و عن فعالی التی قد کنت آتیها

حضرت فرمودند: ای مردم! من هم مخلوقی همچو شما هستم، و ما را از مرگ گریزی نیست؛ و مرگ من نزدیک شده است و من این دعوت الهی را با کمال میل لبیک می‌گویم. ای مردم! خداوند از شما درباره من و نحوه ابلاغ دستوراتش سؤال می‌کند و از من درباره شما می‌پرسد. ای مردم! درباره من و رسالتی که بر من بود، چه می‌گویید؟

هر دو شاعر از عهده بیان این مطلب برآمده‌اند اما انطاکي مطالب خود را مفصل تر بیان کرده و در ارائه آنها موفق تر بوده است. بولس سلامه بعد از بیان این مسئله، به همین اندازه اکتفا نکرده بلکه به جزئیات بیشتری اشاره کرده و حالت مردم را حین سخنرانی پیامبر(ص) به تصویر کشیده است (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۹).

۵.۷ تأیید مردم، گفتار پیامبر(ص) را

سپس هر دو شاعر براساس خطبه غدیر پیش رفته و در پاسخ سؤال پیامبر(ص)، جواب مردم را به نظم درآورده‌اند.

بولس سلامه(سلامه، ۱۹۸۶: ۱۰۹):

إننا شاهدون قالوا جزاک الله خیرا من ناصح و مشیر

به درستی ما شاهدیم که در ابلاغ دین الهی از هیچ کوششی دریغ نکرده‌ای و تو از هر ناصح و بشارت‌دهنده‌ای خیر خواه‌تری.

انطاکی (انطاکی، بی تا: ۱۸۰):

قالوا: فنشهد قد بلغت الدعوة الغد
و قد جهدت كما يرضى الإله لـ
فأله يجزيك خيرا يا مبشرنا
و ذى شهادتنا كل يذكها
رأء الخلائق عربها و عجمها
هَذَا الدِّينَ لَمْ تَأْتِنَا نَصْحًا وَ تَنْبِيْهَا

گفتند: ما شهادت می دهیم که تو ای پیامبر در انجام وظیفه ات کوتاهی نکرده ای و در راه رضای خداوند از هیچ تلاشی دریغ نکردی و همواره ما را نصیحت کردی. خداوند جزای اعمال خیر خواهانه تو را بدهد؛ و این شهادت های ما، حقانیت و درستی کار تو را تأیید می کند.

در اینجا نیز هر دو شاعر توانسته اند مطلب را به خوبی بیان کنند. بولس سلامه با ایجازی که به کار برده، مطالب زیادی را در یک بیت جا داده است؛ و انطاکی با بسط و توضیح مطلب، در جافتادن مطلب در ذهن مخاطب تسهیل زیادی ایجاد کرده است؛ و در مجموع، هر دو شاعر در بیان خود موفق بوده اند.

۶.۷ اقرار گرفتن از مردم در مورد توحید، نبوت، معاد، بهشت و جهنم

حال نوبت به آن رسیده بود که از مردم راجع به اصول دین اقرار گرفته شود. بولس سلامه این اقرار گرفتن را چنین آورده است (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۰):

أولاً تشهدون أن لا إله
و بآنى عبد له و رسول
و بآن الممات حق و أن الـ
للبغاة الأشرار سوط عذاب
غير رب فرد رحيم غفور
لم يقصر فى النصح والتبشير
سبعث حق لجنه أو سعير
للملامين كسوة من حرير

آیا شهادت نمی دهید که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد؟ و آیا شهادت نمی دهید که من بنده و رسول او هستم و در انجام مسئولیتم کوتاهی نکردم؟ و آیا شهادت نمی دهید که مرگ حق است، معاد حق است، و بهشت و جهنم، و پاداش و عقاب حق است؟

و انطاکی این صحنه را چنین سروده است (انطاکی، بی تا: ۱۸۰):

فقال أحمد: هلا تشهدون بأن
و إنسى لرسول الله جئتكم
الله ذارى البرايا و هو مفتحها
بمنزل الآى والرحمن موحها

و إن جنته حق و حشرکم حق و نیرانه حق یلظیها
و إنما الساعة الکیری لآتیة لاریب فیها و موتی الناس تأتیها

پیامبر(ص) فرمود: آیا شهادت نمی دهید که خداوند خالق مخلوقات است؟ و من رسول او هستم و با قرآنی که از جانب او نازل شده است، به سوی شما آمده‌ام؟ و آیا شهادت نمی دهید که بهشت و جهنم و حشر و برانگیخته شدن حق است؟ و آیا شهادت نمی دهید که قیامت آمدنی است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؟

هر دو شاعر مطلب را تقریباً به یک شکل بیان کرده اند اما انطاکی با آوردن چند تأکید بیشتر، توانسته است اهمیت موضوع را نشان دهد، و در بیان آنها موفق تر عمل کرده است.

۷.۷ تأیید گفتار پیامبر(ص) از سوی مردم

مردم در جواب سؤال‌های پیامبر(ص)، همه سخنانش را تأیید و جملگی اعتراف کردند که خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد و محمد(ص) رسول و فرستاده او است؛ و همه به معاد و آخرت اعتراف کردند.

بولس سلامه پاسخ مردم را اینگونه به‌نظم درآورده است (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۰):

فأجابوا: بلی فقال: إلهی أنت فاشهد لعبدک المأمور

[مردم] پاسخ دادند: آری [، ما به حقانیت و رسالت و گفته‌های تو شهادت می‌دهیم]. [وقتی پیامبر(ص) این را شنید، رو به درگاه الهی کرد و] فرمود: خدایا تو شاهد و ناظر باش که بنده‌ات وظیفه‌اش را به‌خوبی انجام داده است.

و انطاکی چنین سروده است (انطاکی، بی تا: ۱۸۰):

قالوا: بلی قد شهدنا، قال أحمد: یا رباه فاشهد و والی القول تجربها

[مردم] گفتند: آری، به‌یقین شهادت دادیم. پیامبر(ص) فرمود: پروردگارا! تو شاهد باش و این سخن را بپذیر و آن را جاری ساز.

۸.۷ بیان مسئله مهم و خطیر خلافت و جانشینی

پس از این اقرارگرفتن‌ها، مسئله‌ای مهم — که یکی از اهداف این سفر سخت به‌شمار می‌آمد — پیش می‌آید. پیامبر(ص) با اقرارگرفتن از مردم و اثبات حقانیت دین اسلام و

رسالت خود، و نیز اثبات صداقت گفتار خود، می خواست امر مهم خلافت و جانشینی بعد از خود را بیان کند؛ و از آنجا که می دانست مسلمانان در این امر اختلاف می کنند، ابتدا از مردم در مورد صداقت گفتار و کردار خود اقرار گرفت تا ثابت کند هر آنچه به مردم می گوید، امری الهی است؛ و حالا بعد از زمینه سازی، وقت آن بود تا این رسالت بزرگ را به پایان برساند. اینجاست که به سرپرستی امت اشاره می کند و اینکه سرپرست اصلی خدا و بعد از او پیامبر(ص) و بعد از پیامبر(ص) امامی است که از جانب خداوند انتخاب شده است.

بولس سلامه گفتار پیامبر(ص) را این گونه آورده است (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۰):

و مولای و ناصری و مجیری	أیها الناس إنما الله مولاکم
الدهر طفلا حتی زوال الدهور	ثم إنی ولیکم منذ کان
فعلی مولاہ غیر نکیر	یا الهی من کنت مولاہ حقاً
ابن عمی وانصر حلیف نصیری	یا الهی وال الذین یوالون
کل ناکس و خاذل شیریر	کن عدوا لمن یعادیه واخذل

ای مردم! خداوند مولای من و شما، و یاری رسان در امر رسالت است؛ و من جانشین خدا و سرپرستی از جانب او برای تمامی دوران ها هستم. خدایا! هر کس که من مولا و سرپرست او هستم، علی بن ابی طالب ولی و سرپرست او است. خداوند! دوست بدار هر کس را که علی را دوست بدارد و خوار و ذلیل گردان هر کس را که با علی دشمن باشد و به مخالفت با او به پا خیزد.

و انطاکی در این باره چنین سروده است (انطاکی، بی تا: ۱۸۱):

نفوسکم بکم هل توهبونها	و قال: هلا أنا أولى و أجدر من
اجابتهم ذی راح راضیها	قالوا: نعم بلسان واحد و محمد
و کان یمسک یمناه و یعلیها	و مال للمرتضی الثاوی بجانبه
مولی و رغبای ذی بالجهر أبديها	و قال: من کنت مولاہ علی له
و أصحابه تصغی لهادیها	ثم توجه لله التقدير بوجهه
له و أعداؤه أنت المعادیها	و قال: لاهم من والی علیک وا
سعت إلی فضله، وفق مساعیها	أحب محبه و ابغض مبغضیه و من
رایاته والألی بالصدق تربیها	وانصر بحولک قوما عن تقی نصرت

واخذل بعدلك يا رباه أنفس من نوت له الخذلة السوءى مطاويها
أعنه لاهم فى سامى مقاصده أعن معينيه ربى مع معينها
والحق ربى أدره كيف دار لينصر الشريعة أو يخزى أعاديها

و [پیامبر(ص)] گفت: من از خودتان بر شما و کارهایتان اولی‌تر هستم؛ آیا این گفته را تأیید می‌کنید؟ همه گفتند: بله ای پیامبر خدا. پس پیامبر(ص) دست حضرت علی(ع) را بالا برد و گفت: ای مردم! هرکس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولى و سرپرست او است. سپس درحالی‌که اصحاب منتظر سخنی از جانب پیامبر(ص) بودند، پیامبر(ص) رو به درگاه الهی کرد و گفت: خدایا! دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد، و دشمن باش با دشمنان علی؛ و هر کس در دوستی و کسب رضایت او کوشید، او را در انجام آن کار موفق بدار. خدایا! حق را هر جا که علی قرار دارد، قرار بده، تا او (علی) یاری‌گر دین تو و خوارکننده دشمنان آن باشد.

با بررسی ابیات دو شاعر معلوم می‌شود که هر دو حق مطلب را ادا کرده و در ادای آن انصاف را روا داشته‌اند؛ و همین رعایت انصاف باعث شده است که در انتخاب گفتار برتر یکی از دو شاعر در شک قرار گیریم و فقط بگوییم که انطوکی در اشعارش، توصیفات و توضیحات بیشتری را وارد کرده است.

۹.۷ بیان امر خلافت از زبان دیگر شاعران مسیحی

علاوه بر این دو شاعر، شاعران مسیحی دیگری نیز این مسئله مهم (خلافت امام علی) را بیان کرده‌اند؛ که از جمله آنها می‌توان از «ژوزف هاشم» و «بقراط بن اشوط» نام برد. ژوزف هاشم در این باره چنین سروده است (هاشم، ۱۹۹۹: ۴۹ و ۵۰):

هوالملى، وصى الإرث فابتهجوا و وزعوا البشر، واحكوا عن ولايته
ولى من كنت مولاه و سيده يا أيها القوم سيروا تحت رايته
يحبه من أحب الله، يبغضه من أبغض الله، يقضى فى ضلالته

او — علی(ع) — وصی و جانشین پیامبر(ص) است؛ به جانشینی او، شادمان باشید. او سرپرست کسی است که من سرپرست اویم. ای مردم! زیر پرچم او حرکت کنید. هر کس که خدا او را دوست دارد، دوستی علی(ع) را در قلبش قرار می‌دهد، و هرکس که دشمن خدا باشد، دشمن علی(ع) نیز هست و در همین کینه و بغض گمراه می‌شود و به هلاکت می‌رسد.

و بقراط بن اشوط در این باره چنین سروده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۵: ۸۳):

أليس بخم قد أقام محمد	عليا بإحضار المأ فى المواسم
فقال لهم: من كنت مولاة منكم	فمولاكم بعدى على بن فاطم
فقال: إلهى كن ولى وليه	و عاد أعاديه على رغم راغم

آیا در غدیر خم نبود که پیامبر (ص)، دست علی (ع) را بالا برد و فرمود «هر کس من مولا و سرپرست او هستم، بعد از من علی بن ابی طالب سرپرست او است»؟ سپس [در ادامه] فرمود: خداوند! دوست بدار دوستدار علی (ع) را و دشمن باش با دشمن علی (ع).

۱۰.۷ بیان جزئیات خطبه

پس از ذکر مسئله خلافت و ابلاغ فرمان الهی، بولس سلامه جزئیات آن روز را شرح می دهد و اینکه پیامبر (ص) دست حضرت علی (ع) را بالا برد و فضایل آن حضرت (ع) را برشمرد؛ و در ادامه، به حدیث تغلین و بازگرداندن دو امانت پیامبر (ص) — کتاب خدا و عترت پیامبر (ص) — اشاره می کند. (← سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۱ و ۱۱۲)

اما انطاکی به همین (مسئله جانشینی) بسنده می کند و در ادامه، بازگشت مسلمانان از مراسم حج و تبعات پخش خبر جانشینی امام علی (ع) را شرح می دهد (انطاکی، بی تا: ۱۸۲):

و ما مضت مدة حتى الوصية شا	عت فى الأعراب فى سامى معانيها
و بالرضى قابل الناس الوصية من	دون اعتراض و قد كانوا مطيعيها
قالوا إرادة طه من إرادة با	ريه فلامسلم بر يناويها
إلا أناس أكنت بغضة لعلی	ما نست أنه قد كان غازيها
فاستعظمت أمر هاتيک الوصية لم	ترغب بها كذبت من راح يرويها
أو أنها حسدا كانت تؤول ها	تيك الوصية أو تسعى لتخضيها
والناس إذ كثرت شتى مطامعها	لا الأنبياء و لا الأملاك ترضيها

چیزی نگذشت که خبر جانشینی علی (ع) در میان مردم پخش شد و مردم از سر رضایت و با کمال میل و بدون هیچ گونه اعتراضی آن را پذیرفتند و گفتند این امر اراده حق تعالی است و اطاعت از آن بر ما واجب است. اما عده ای هم با این امر مخالفت کردند و آنان

کسانی بودند که یا کینه علی (ع) را در دل داشتند و یا به او حسادت می کردند. به راستی که مردم هرگاه طمع چیزی را داشته باشند، هیچ چیز آنها را سیراب نمی کند.

۱۱.۷ تبریک و تهنیت مردم

بولس سلامه، پس از نقل حدیث ثقلین، می آورد که گفتار پیامبر (ص) بسیار روشن و بدون هیچ پیچیدگی و ابهامی بود؛ و مردم دسته دسته (از مرد و زن) برای عرض تبریک و تهنیت و بیعت خدمت امام علی (ع) رسیدند. نکته جالب این است که بزرگان قوم ابتدا و قبل از همه برای تبریک خدمت امام (ع) آمدند (سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۲ و ۱۱۳):

بث طه مقاله فی علی	واضحاً کالنهارج دون ستور
لامجاز و لاغموض و لبس	یستحث الأفهام للتفسیر
فأتاه المهتئون عیون	القوم یبدون آیة التوقیر
جاءه صاحبان یتتدران	القول طلا علی حقائق العبیر
«بت مولی للمؤمنین هنئاً	للمیامین بالإمام الجدیدر»
هنأته أزواج أحمد یتلوهن	رتل من الجمیع الغفیر

گفتار پیامبر (ص) بسیار واضح بود و به سرعت در میان مردم پیچید. پس مسلمانان و پیشاپیش آنان بزرگان برای عرض تبریک و بیعت خدمت پیامبر (ص) و امام (ع) رسیدند. ابوبکر و عمر با شتاب در حالی که از حقیقت این عمل (جانشینی حضرت) اطلاع داشتند، برای عرض تبریک آمدند و گفتند: «تو مولا و سرپرست هر مرد و زن مؤمن شدی. پس گوارا باد این امامت بر همه!». بعد از بیعت مردان، زنان نیز برای بیعت و عرض تبریک خدمت امام (ع) آمدند که پیشاپیش آنان، زنان پیامبر (ص) بودند.

و انطایکی این مسئله را به صورت دیگری بیان می کند و می گوید که آثار پذیرش ولایت و امامت امام علی (ع) در چهره مردم آشکار می شود (انطایکی، بی تا: ۱۸۱):

و ماتتهی المصطفی من غر أذعیة	قد کان لله بالإخبارات یزجیها
حتی رأى فی وجوه الناس واضحة	إشارة الطاعة المحمود مولیها

هنوز پیامبر (ص) دعای خود را در مورد امام علی (ع) به پایان نرسانده بودند که خداوند، فروتنی و پذیرش فرمانش را در دل تمامی مردم انداخت و همه این امر و فرمان پیامبر (ص) را پذیرفتند و آثار پذیرش حکم در چهره مردم نمایان شد.

بولس سلامه با بیان این مطلب که گفتار پیامبر(ص) بسیار شفاف بوده و منظور آن حضرت(ص) از به‌کارگیری واژه «مولی» واضح است و هیچ‌گونه ابهامی در آن وجود ندارد، ادعای برخی را که مراد از این کلمه را «دوستی» گرفته‌اند، رد می‌کند و جای هیچ‌گونه عذری باقی نمی‌گذارد و این مطلب را با چند دلیل بیان می‌کند: اول اینکه بزرگان قوم برای عرض تبریک خدمت امام(ع) آمدند، که این خود بیانگر آن است که باید امری مهم باشد که بزرگان عرب و پیشاپیش آنها عمر و ابوبکر برای عرض تبریک آمدند؛ دوم آنکه زنان پیامبر(ص) هم برای عرض تبریک خدمت امام(ع) آمدند، و این خود بیانگر اهمیت موضوع است. اما انطاکی در این باره شرحی نمی‌دهد و فقط می‌گوید که آثار پذیرش گفتار پیامبر(ص) در چهره مسلمانان نمایان شد؛ و از تبریک و تهنیت سخنی به‌میان نمی‌آورد.

۱۲.۷ پایان قصیده

بولس سلامه در پایان قصیده خود، به کامل شدن دین و نازل شدن آیه ۵ سوره مائده اشاره می‌کند(سلامه، ۱۹۸۶: ۱۱۳):

أنزل الله آية عقب ذاك اليوم ختما لدينه المبرور

خداوند متعال پس از تعیین تکلیف امت و مشخص شدن خلافت امام علی(ع)، آیه اکمال را نازل و کامل شدن دینش و تمام شدن نعمتش را اعلام کرد.

شاعر در پایان قصیده خود، به کامل شدن دین و نازل شدن آیه اکمال اشاره می‌کند:

... اليوم أكملت لكم دينكم و رضيت لكم الإسلام دينا ... (مائده: ۳)

... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم ...

در شأن نزول این آیه، از امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) روایت شده است که این آیه زمانی نازل شد که حضرت محمد(ص)، امیر المؤمنین(ع) را در روز غدیر خم در وقت بازگشت از حجة الوداع، خلیفه خود کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» و این آخرین فریضه‌ای بود که نازل شد و بعد از آن هیچ فریضه دیگری نازل نشد. پس پایان بخش واجبات الهی، با نصب امامت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین(ع) بوده است. (کاشانی، ۱۳۷۳: ۱ / ۳۶۸)

و پایان بخش قصیده انطاکی، قضیه انکار خلافت حضرت علی(ع) توسط

«نعمان بن حارث فهری» و نازل شدن عذاب الهی و نزول آیه ۱ سوره معارج است. (← انطاکی، بی تا: ۱۸۲ و ۱۸۳)

هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را در روز «غدیر خم» به خلافت منصوب فرمود و درباره او گفت «من کنت مولاه فعلی مولاه» (هر کس من مولا و ولی او هستم، علی مولا و ولی او است)، چیزی نگذشت که این خبر در بلاد و شهرها منتشر شد. بعد از آن، «نعمان بن حارث فهری» خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد تو به ما دستور دادی به یگانگی خدا و اینکه تو فرستاده خدا هستی، شهادت دهیم، ما هم شهادت دادیم؛ سپس به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دستور دادی، ما همه آنها را نیز پذیرفتیم. اما با اینها راضی نشدی تا اینکه این جوان (اشاره به علی (ع) است) را به جانشینی خود منصوب کردی، و گفتم: «من کنت مولاه فعلی مولاه». آیا این سخن از ناحیه خودت است یا از سوی خدا؟! پیامبر (ص) فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از ناحیه خدا است». نعمان روی برگرداند در حالی که می گفت «اللهم إن کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علينا حجارة من السماء» (خداوندا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما بباران!؛ و در آن لحظه سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت؛ و همین جا بود که آیه های اول و دوم سوره معارج نازل شد: «سأل سائل بعذاب واقع؛ للکافرین لیس له دافع»). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۲۵)

۱۳.۷ عاطفه شعری

از آنجا که دو شاعر مسیحی اند و درباره یک شخصیت اسلامی شعر سروده اند، سؤالی مطرح می شود و آن اینکه انگیزه دو شاعر از سرودن این اشعار چه بوده است.

با بررسی زندگی دو شاعر معلوم می شود که هر دو تا حدودی با اسلام و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آشنایی داشته اند. بولس سلامه پس از پیشنهاد علامه شرف الدین، برای سرودن حماسه خود، تاریخ اسلام را بررسی و بنا به گفته خود شاعر، آنقدر کتاب های تاریخی مطالعه کرد که اگر می خواست تاریخ بنگارد، موفق تر بود تا اینکه شعر بسراید. انطاکی نیز از کودکی در محله ای زندگی کرد که در آن، مسلمانان زیادی وجود داشتند و بر اثر معاشرت با آنان، با ائمه (ع) و پیامبر (ص) و شخصیت این بزرگواران آشنا شده است؛ همچنین پس از آمدن به جنوب ایران، و آشنایی با شیخ خزعل، و اینکه وی از شیعیان بود، اشعاری در مدح امام علی (ع) و وصف فضایل آن حضرت (ع) سرود.

از جمله دلایلی که می توان برای سرودن این قصاید برشمرد، این است که دو شاعر با توجه به شرایط ناگوار آن زمان مسلمانان و قوم عرب که از گذشته باشکوه خود فاصله گرفته و ذلت و خواری را پذیرفته است، در پی بیداری این قوم و بازگرداندن عظمت و مجد گذشته اند، و برای این کار به معرفی یک قهرمان نیاز دارند، و از میان شخصیت ها و قهرمانان گذشته عرب، حضرت علی (ع) را انتخاب می کنند، چرا که در عظمت و بزرگی و بزرگواری، کسی را یارای مقابله با وی نیست. این عامل را می توان از مهم ترین عوامل در سرودن این قصاید برشمرد، همان گونه که بولس سلامه نیز به آن اشاره دارد (← سلامه، ۱۹۸۶: ۸)؛ و با توجه به سوابق انطاکی در قومیت گرایی عربی و مبارزه با حکومت عثمانی، شاید بتوان این دلیل (انتخاب یک اسوه و الگو برای بازگشت به عظمت گذشته) را از عمده دلایل برانگیختن احساسات عرب ها و بیداری آنان برشمرد. (← افتخاری، ۱۳۷۶: ۵)

از دیگر عوامل دخیل در سرودن این قصاید — همان گونه که علامه امینی به آن اشاره می کند — روحیه حقیقت جوینانه این افراد است (← امینی، ۱۹۹۴: ۳/۳ و ۴)؛ اما برخی مسائل نیز در زندگی انطاکی ذکر شده، از جمله اینکه وی بعد از جنگ جهانی اول، در شرایطی که از نظر مالی در وضعیت مطلوبی قرار نداشته، به جنوب ایران آمده است، که با توجه به آن شاید بتوان گفت عوامل دیگری (همچون دریافت صله) در سرودن اشعارش نقش داشته است. البته باید توجه داشت که این موضوع، با مدرک مستدلی ثابت نشده است.

در پایان، با توجه به موارد عنوان شده می توان گفت که دو شاعر در سرودن اشعار خود و عرض ارادت به پیشگاه امام علی (ع) صادق بوده اند و عاطفه در اشعار دو شاعر، راستین است.

۸. نتیجه گیری

با بررسی این دو قصیده چنین نتیجه گرفته می شود که اشتراکاتی در دو قصیده وجود دارد: اولین مورد مشترک که در دو قصیده وجود دارد و سیاق اشعار بیانگر آن است، انبوه جمعیت است؛ دومین مورد این است که دو شاعر در قصاید خود به چند آیه قرآن استشهاد و از واژه هایی چون «بَلَّغ»، «أَنْزَلَ»، و «رَبِّكَ» در ابیات استفاده کرده اند؛ سومین مورد، وصف جزئیات و صحنه های مهم این واقعه مانند انبوه جمعیت، گرمای شدید، و وجود نگرانی در چهره پیامبر (ص) است؛ چهارمین مورد این است که هر دو شاعر از پیشینه امام علی (ع) و لیاقت آن حضرت (ع) برای جانشینی پیامبر (ص) سخن گفته اند.

وجود این موارد، بیانگر آن است که هر دو شاعر از منابع تاریخی مشترک استفاده کرده و یا اینکه از هم تأثیر و تأثر پذیرفته‌اند و نکته درخور تأمل دیگر، امانت‌داری هر دو در بیان این حقیقت تاریخی است. از آنجا که هر دو شاعر مسیحی‌اند، توجه ویژه‌ی دو شاعر به اسلام و خصوصاً حضرت علی (ع) و رعایت امانت‌داری و ذکر حقایق تاریخی تعجب‌برانگیز است. در مواردی نیز اختلافات و افتراقاتی در دو قصیده وجود دارد؛ از آن جمله اینکه بولس سلامه به مسایلی چون نازل شدن فرشته وحی بر پیامبر (ص) برای ابلاغ رسالت خود، آوردن حدیث ثقلین، به تصویر کشیدن صحنه تبریک و تهنیت مردم به امام (ع)، و کامل شدن دین و نزول آیه اکمال اشاره می‌کند که انطاکی سخنی از آنها به میان نمی‌آورد، و انطاکی نیز به مواردی مثل انتشار خبر جانشینی پیامبر (ص) در شهرهای مختلف، و پذیرفتن این امر (خلافت) توسط نعمان بن حارث فهری و نزول عذاب الهی اشاره می‌کند که در قصیده بولس سلامه به چشم نمی‌خورد.

منابع

«لباس تعصب را از تن بیرون آوریم» (گفت و گو با آنتوان بارا)، روزنامه ابرار، چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۸۰، ش ۳۷۴۳.

ابن شهر آشوب، زین‌الدین محمد بن علی (۱۳۸۵). مناقب آل ابی طالب، تحقیق و فهرسه یوسف البقاعی، بی‌جا. الاربیلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۶۴). کشف الغمّة فی معرفة الائمة، قم: نشر ادب الحوزه. افتخاری، سید عطاء الله (۱۳۷۶). ترجمه و شرح گزیده‌ای از قصیده علویّه مبارکه یا ملحمه الامام علی (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. الامینی، عبدالحسین احمد (۱۳۶۶). الغدير فی الكتاب والسنة والادب، تهران: دارالکتب الاسلامیه. الامینی، عبدالحسین احمد (۱۹۹۴م). الغدير فی الكتاب والسنة والادب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. انطاکی، عبدالمسیح (بی‌تا). غرض القصیده العلویّه، بی‌جا. الجبوری، کامل سلمان (۲۰۰۳م). معجم الشعراء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲م، بیروت: دارالکتب العلمیه. داغر، یوسف اسعد (۱۹۸۳م). مصادر الدراسة الادبیة، بیروت: منشورات الجامعة اللبنانیة. دل‌بیشه، حامد (۱۳۸۳). هدیه غدیر، قم: انتشارات حضرت معصومه (س). الرضی (۱۹۸۴م). خصائص امیر المؤمنین علی (ع)، بیروت: مؤسسه الاعلمی. سرکیس، یوسف الیان (۱۹۲۸م). معجم المطبوعات العربیة والمعرّبة، مصر: مطبعة سرکیس. سلامه، بولس (۱۹۵۵م). ملحمه عبدالریاض، بیروت: المطبعة البولسیة. سلامه، بولس (۱۹۸۶م). عید الغدیر، بیروت: دارالکتب اللبنانی. ضیفه، حسام (۱۹۹۸م). «عید الغدیر لبولس سلامه، ملحمه الواقع والرؤیا فی التاريخ العفدی»، مجله المنهاج، ش ۱۲.

۱۲۴ بررسی تطبیقی غدیریه بولس سلامه و عبدالملیح انطاکی

عید، منصور (۱۹۹۲م). شعراء لبنان، بیروت: دارالمشرق.
کاشانی، ملافتح الله (۱۳۷۳ق). تفسیر خلاصه منهج الصادقین یا خلاصه المنهج، تحقیق آیت الله ابوالحسن
شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیة.

مجلسی (علامه) (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفا.
مرعشی، سیدحسین (۱۳۸۲). حماسه عید غدیر، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه (۱۹۹۹م). شعراء الغدیر، بیروت: مؤسسة الغدیر.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
هاشم، ژوزف (۱۹۹۹م). علویات، بیروت: دارالکتب العلمیه.